

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال سوم (۱۳۹۲)، شماره هشتم

موقعیت ساختاری در بلاغت قرآن با نگاهی به آیاتی در مورد رزق

عبدالله موحدی محب^۱

چکیده

عنایت به موقعیت‌های بیان در بنای انگاره سخن، مهم‌ترین رکن بلاغت در گفتار و نوشتار به شمار می‌رود؛ بلاغت ساختار قرآن کریم که بی‌گمان از روشن‌ترین لایه‌های اعجاز آن در میدان تحدی است، با توجه به رسالت اصلی آن - بیدارگری و هدایت‌بخشی - از این شگرد انکارناپذیر جدا نیست. نوشته پیش روی، به بررسی گوشه‌ای از شواهد بی‌شمار قرآنی در راستای توجه به موقعیت‌ها و فضاهای سخن به دنبال جست‌وجوی پاسخ به این پرسش اساسی است که: راز تکرار مضامین قرآنی در عین گونه‌گونی زوایای ساختاری در چیست؟ در این راستا بخش‌هایی از آیات قرآن که قبض و بسط رزق در آنها مطرح شده مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بخشی از یافته‌های این جستجو، عبارت است از: (۱) نکته‌های بلاغی که در جایگاه ویژه هر یک از ساختارهای متفاوت و مشتمل بر مضامین مشترک در آیات مورد بحث وجود دارد؛ (۲) نظریه دیرآهنگ نظم قرآن و پیوندهای بلاغی در ساختار آیات، حقیقتی است جدی که پیگیری آن در قرآن کریم می‌تواند درهای تازه‌ای از ساحت‌های بلاغی و زیبایی‌شناختی این کتاب الهی را پیش روی کاوشگران بگشاید.

واژگان کلیدی: بلاغت، نظم، گوناگونی تعبیر قرآن، قبض و بسط رزق، تقدیر رزق.

۱. عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه کاشان / movahhedimoheb@gmail.com

طرح مسأله

در آیین سخن‌دانی، بلاغت را «برابرسازی کلام فصیح با مقتضای حال مخاطب» تعریف کرده‌اند (تفتازانی، بی تا «الف»، صص ۲۱-۲۲ و بی تا «ب»، ص ۶). اساس بلاغت از زلالی و صفای فطرت آدمی سر زده و زمینه‌ساز شناخت زیبایی‌ها و تفاوت اسلوب‌های سخن بر حسب مناسبت‌ها و حالات گوناگون واقعی و ظاهری مخاطب و گزینش بهترین‌ها می‌گردد (جارم علی و مصطفی امین، ۱۳۷۲، ص ۸).

روشن است که عنصر «حال» در این تعریف، همان چگونگی فضای مخاطب است که انگیزه‌گوینده و نویسنده را در به‌کارگیری ساختارها و مضمون‌های متناسب سامان می‌بخشد و به تعبیر سعدی: «حکایت بر مزاج مستمع» (سعدی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۵) را حاصل می‌آورد؛ فضای مخاطب، قلمرویی به گستردگی تمامی مناسبت‌های ظاهری و واقعی سخن دارد و به گفته ابن مقفع، ادیب ایرانی تبار تازی‌نگار سده دوم، از خاموشی و شنیدن تا زبان‌آوری و درازگویی به شعر و نثر و دیگر شیوه‌های سخن را در بر می‌گیرد (جاحظ، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۹۱/ هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۳۶). گونه‌گونی مقتضیات احوال و فضاهای سخن چندان فراوان است که هیچ‌گونه گوینده و نویسنده‌ای را یارای آن نیست که به تمام مناسبت‌های واقعی و ظاهری در گفتار و نوشتار خود، توجه کند و آنگاه، واژگان و ترکیب‌های مناسب را در برابر آنها به کار گیرد که به قول باقلانی، «اِخْتِيَارُ الْكَلِمَةِ اَدَقُّ مِنَ السَّحْرِ وَ اَهْوَلُ مِنَ الْبُحْرِ وَ ... (ر.ک. نجدی، ۱۴۱۰، ص ۲۵). چنین رعایتی نیازمند فراگیرترین حوزه‌های دانش در پیوند با مناسبت‌ها و گونه‌های سخن بر حسب گونه‌گونی موارد است و بی‌گمان چنین دانشی ویژه ذات لایزال دادار هستی - جلّت عظمت - است و نه هیچ کس دیگر؛ و به گفته بزرگی، آنچه از ارکان بلاغت در اختیار انسان است، تنها تولید و ترکیب واژه‌هاست؛ اما نسبت به ارکان دیگر - آگاهی کافی بر همه مناسبت‌ها و به‌کارگیری الفاظ به میزان لازم - فاقد توانایی و احاطه لازم است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵). مسأله محوری این جستجو بررسی تفاوت ساختارهای قرآنی با مضمون‌های کم و بیش یکسان در بخش‌هایی از آیات قرآن است، آیاتی با مضمون ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ که بیش از ده بار در این کتاب الهی آمده است.

۱. هنر مناسبت‌پایی

والایی جایگاه بلاغت چندان است که حکیمان گشاده‌زبان و نام‌آوران عرصه زبان‌آوری در ایراد سخنان ماندگار خود، همواره، بر این نکته حساسیت داشته‌اند که تا حد مقدور، بیشترین مناسبت‌های مقام را در زمان گفتن و نوشتن به حوزه نگاه خویش بیاورند و بدین سان، گستره قلمرو و میزان تأثیر و ماندگاری سخن را فزونی بخشند. یادآوری‌های پندگونه عماد الدین کاتب اصفهانی^۱ (اصفهانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳) و حولیات^۲ زهیر بن ابی‌سلمی (فاخوری، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲ / نک: ابن ابی‌سلمی، ۱۳۹۹، ص ۶، مقدمه کرم البستانی) و حساسیت بی‌تردید حافظ (راستگو، ۱۳۸۳، صص ۶۵-۸۳ و نک. همو، مقدمه بر دیوان حافظ، ۱۳۸۹، ص ۱۵) و تلاش و وسواس سعدی در گزیده‌نگاری (سعدی، ۱۳۷۳، صص ۳۸-۳۹ / نیز بهار، ۱۳۵۵، ج ۳، صص ۱۲۵-۱۳۵) و نمونه‌های فراوان دیگر، همه و همه شاهد‌هایی از لزوم توجه به معیارهایی است که گوینده و نویسنده بلیغ باید آنها را در هنگام گفتار و نگارش به کار گیرد تا مگر گفته و نوشته‌اش به مطابقت با مقتضای حال مخاطب به صورت واقعی و فرضی نزدیک‌تر شود و قلمرو بیشتری را در حوزه تأثیر خویش، به خود گیرد.

۲. ویژگی زبان عربی

عموم دانشوران بلاغت بر آن‌اند که در زبان عربی، هر واژه‌ای با واژه کنار خود، جایگاهی پیدا می‌کند که در کنار دیگر واژگان قابل دستیابی نیست؛ نمونه را: فعل با «ان» شرطیه دارای موقعیتی است که با «اذا»ی شرطیه نیست و بدین منوال، ادات شرط با فعل ماضی دارای وضعیتی است که با فعل مضارع نیست. همچنین داربست ذهنی و شخصیتی یک مخاطب، ساختار و مضمونی از سخن را می‌طلبد که برای مخاطب دیگر با بافت ذهنی و روانی متفاوت، گونه‌ای دیگر از کلام لازم است. این که گاهی کلام بلیغ را در قالب‌های ابتدایی، طلبی و

۱. «إِنِّي رَأَيْتُ أَكْثَرَ لَا يَكْتُبُ إِنْسَانٌ كِتَابًا فِي يَوْمِهِ إِلَّا قَالَ فِي غَدِهِ: لَوْ غَيْرَ هَذَا لَكَانَ أَحْسَنَ» «هیچ انسانی را ندیدم که

روزی کتابی بنگارد مگر آنکه فردای آن بگوید: اگر این جمله به گونه‌ای دیگر می‌آمد بهتر بود».

۲. زهیر چهار قصیده مشهور به حولیات دارد. هر کدام را در چهار ماه سروده و چهار ماه دوم، سخنه و پرداخته کرده؛ در چهار ماه سوم، در حضور دوستانش به نقد نهاده و در چهار ماه چهارم، پس از یک سال تمام برای مردم خوانده است؛ حولیات یعنی قصایدی که هر کدام در یک سال سروده شده است. (ر. ک: ابن ابی‌سلمی، ۱۳۹۹، مقدمه، ص ۶).

انکاری تقسیم می‌کنند^۱ گوشه‌ای از تلاشی است در هنجارپردازی سخن بر حسب مقتضیات احوال (قزوینی، بی‌تا، صص ۳۳-۳۴). اهل بلاغت با حفظ این معنی که گونه‌گونی فضای تخاطب، همان‌طور که اشاره شد، در چنبره حصر کسی و قانونی در نمی‌آید، پهنه ناپیدا کرانه بلاغت را تعریف کرده‌اند؛ پهنه‌ای که سخنان روزمره مردم، یک سویه آن را تشکیل می‌دهد و سویه دیگرش، از توان آدمیان بیرون است (همان، ص ۳۵ / تفتازانی، بی‌تا «الف»، ص ۲۵).

در باور اهل ایمان، ساختار و محتوای قرآن با چیدمان کنونی واژگان هر آیه، بدون هرگونه کاستی و فزونی، از سوی خدای حکیم علیم (النمل: ۶/۲۷) توسط فرشته وحی بر قلب پاک پیامبر اسلام (ص) فرود آمده است (البقره: ۹۷/۲؛ الشعراء: ۲۶/۱۹۳-۱۹۴). نیز روشن است که «از نخستین لایه‌هایی که در رویکرد مخاطبان قرآن به کانون نگاه آنان سپرده شد، لایه ساختاری آن بود» (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲)؛ چیزی که در سده‌های نخست، به نظم قرآن شهرت یافت که همان انسجام متن است (ذکوتی، ۱۳۶۷، بی‌تا، صص ۶۹ و ۹۴) و بر این پایه، پژوهش‌های پرشماری در سده‌های پس از آن انجام پذیرفت (سیوطی، بی‌تا، ج ۳، صص ۳۶۹-۳۷۰ / نیز ر.ک. موحدی محب، ۱۳۸۹، صص ۱۱۱-۱۱۸) و کم‌کم شناسه بلاغت قرآن را به خود گرفت. می‌دانیم که هم‌اوردجویی قرآن در آیات تحدی نازل شده در مکه، بیشتر بر پایه نظم و بلاغت ظاهری کتاب خدا صورت می‌گرفت؛ چیزی که در پیشینه تاریخ مخاطبان تازی-زبان، جایگاهی ویژه داشت (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۶). ساختار بلاغی قرآن حتی کسانی را بر آن داشت که در بیان اعجاز قرآن تنها به این لایه توجه کنند و دیگر لایه‌ها را در شعاع آن بسنجند (جرجانی، ۱۴۰۴، ص ۳۲).

۳. شأن اصلی قرآن

اصلی‌ترین شأن قرآن، شأن هدایتی آن است (البقره: ۲/۲، ۹۷، ۱۵۹، ۱۸۵ و ۱۳۸؛ المائده: ۴۶/۵؛ النحل: ۱۶/۶۴، ۸۹، ۱۰۲ و ...) و چنین مقرر است که مخاطبان آیات خدا با قیافه‌های روانی و رفتاری گوناگون در جاذبه هدایت این کتاب الهی قرار بگیرند و راه به مقصود یابند تا

۱. کلام ابتدایی (بی‌تأکید) آن جاست که ذهن مخاطب نسبت به محتوای سخن گوینده خالی باشد یا چنین فرض شود؛ کلام طلبی (با تأکید استحسنانی) جایی می‌آید که مخاطب نسبت به محتوای سخن دچار تردید باشد یا چنین چیزی فرض شود؛ کلام انکاری (با تأکید وجوبی) آن جا می‌آید که مخاطب محتوای سخن گوینده را منکر باشد یا چنین فرض شود (ر.ک: تفتازانی، بی‌تا «الف»، صص ۲۰-۲۱).

در صورت پذیرش مؤمنانه، رستگار آیند و چنانچه عناد آورند و لجاج ورزند، حجت بر آنان تمام باشد (الانعام: ۶/ ۴۵-۵۰؛ القمر: ۵۴/ ۴-۸).

بدین روی، خدای حکیم هدایت‌گر (الانعام: ۶/ ۹۰؛ النحل: ۱۶/ ۳۶؛ البقره: ۲/ ۱۸۵، ۱۹۸ و ...)، قرآن یادمحور (القمر: ۵۴/ ۱۷، ۲۲، ۲۵ و ۳۲؛ الزحرف: ۴۳/ ۴۴؛ القلم: ۶۸/ ۵۱، ۵۲ و ...) و هدایت‌بخش را بر پیامبر که رسالت تبلیغ (آل عمران: ۳/ ۲۰؛ المائده: ۵/ ۹۲ و ۹۹؛ الرعد: ۱۳/ ۴۰؛ النحل: ۱۶/ ۸۲؛ الشوری: ۴۲/ ۴۸؛ التغابن: ۱۲/ ۶۴) و یادآوری مردم (ق: ۵۰/ ۴۵؛ الذاریات: ۵۱/ ۵۵؛ الطور: ۵۲/ ۲۹؛ الغاشیه: ۸۸/ ۲۱) را بر دوش داشت، فرو فرستاد تا با بشارت و انذار (البقره: ۲/ ۱۱۹؛ سبأ: ۳۴/ ۲۸؛ فاطر: ۳۵/ ۲۴؛ الاسراء: ۱۷/ ۱۰۵؛ الفرقان: ۲۵/ ۵۶؛ الاحزاب: ۳۳/ ۴۵؛ الفتح: ۴۸/ ۸) و تذکر، مردم را به سوی بایسته‌ها، فرا خواند؛ راهکاری که دیگر پیامبران الهی - علیهم السلام - هم موظف به انجام آن بودند (البقره: ۲/ ۲۱۳؛ النساء: ۴/ ۱۶۵؛ الانعام: ۶/ ۴۸؛ الکهف: ۱۸/ ۵۶؛ النحل: ۱۶/ ۳۵؛ النور: ۲۴/ ۵۴؛ العنکبوت: ۲۹/ ۱۸؛ یس: ۳۶/ ۱۷).

عباراتی با درون‌مایه‌های کم و بیش یکسان، با بسامدی معنی‌دار، در قرآن کریم دیده می‌شود که از دیرباز، در میان بزرگان ادب و تفسیر، محور چالش‌های ادبی و تفسیری و کلامی بوده است. در آثار پیشینیان، از راز بسامدهای قرآنی هم در موارد خاص و هم در قالب‌های فراگیر پژوهش‌ها و پاسخ‌هایی دیده می‌شود که هر کدام در جای خود، می‌تواند کارساز و سودمند باشد (شریف مرتضی، ۱۴۲۸، ج ۱، صص ۱۳۸-۱۴۴/ نهایندی، ۱۳۳۶، صص ۷۶-۸۵). موارد ساختارهای گونه‌گون با مضمون واحد در قرآن چندان فراوان است که بررسی همه در نوشته‌ای مانند این مقاله میسر نیست و براستی که باید برای هر مورد پژوهشی جداگانه سامان داد. (البقره: ۲/ ۱۶۴؛ آل عمران: ۳/ ۳۲ و ۱۳۲ و ۱۹۰؛ الروم: ۳۰/ ۲۲؛ الجاثیه: ۴۵/ ۳؛ الانفال: ۸/ ۴۶؛ المجادله: ۵۸/ ۱۳؛ النساء: ۴/ ۵۹؛ المائده: ۵/ ۹۲؛ النور: ۲۴/ ۵۵؛ محمد: ۴۷/ ۳۳؛ التغابن: ۱۲/ ۶۴ و موارد بسیار فراوان دیگر).

در این نوشته به طور خاص به بررسی ترکیبی که با تفاوت‌های اندک ساختاری با مضمونی کم و بیش واحد، چند بار در قرآن کریم آمده است، پرداخته می‌شود تا مگر به مدد الهی، گوشه‌ای از راز تکرار و گونه‌گونی زاویه‌های ساختاری آیات، در مسیر یادمحوری و هدایت-بخشی کتاب خدا، روشن گردد - محدوده‌ای که درباره آن، تاکنون پژوهش جداگانه‌ای دیده نشده است و همه توفیق‌ها از سوی خداست. ترکیب تکراری موضوع جستجو عبارت است از:

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ که در سوره‌های مختلفی چون: الرعد: ۱۳/۲۶، الاسراء: ۱۷/۳۰، القصص: ۲۸/۸۲، العنکبوت: ۲۹/۶۲، الروم: ۳۰/۳۷، سبأ: ۳۴/۳۶ و الزمر: ۳۹/۵۳ و الشوری: ۴۲/۱۲ و ۲۷ آمده است.

پیرامون یکی از موارد یاد شده «قصص: ۲۸/۸۲»، به بهانه کاوشی در جایگاه نحوی و زبان‌شناختی یکی از واژگان «وَيَكُنَّ» در نوشته‌ای جداگانه از سوی صاحب این قلم، گشت و گذاری با اشاره به جستجوی پیش رو، صورت گرفته است (موحدی محب، ۱۳۸۸، صص ۹۱-۱۱۰). در ادامه، درباره موارد یاد شده بر حسب توان نگارنده و بررسی مورد به مورد در برداشت‌های مرحوم علامه طباطبایی (ره) به مثابه یکی از بزرگ‌ترین مفسران دوران معاصر، بحث می‌شود.

۴. بررسی آیات هم‌مضمون در موضوع بسط و قبض رزق

در اینجا درنگی کوتاه ذیل هر یک از آیات مورد نظر در این مقال، به منظور درک روشن‌تر از تفاوت ساختار در موقعیت‌های گونه‌گون صورت می‌بندد که تفصیل را جایگاهی دیگر بایسته است.

۴-۱. ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾ (الرعد: ۱۳/۲۶)

ترجمه: خداست که روزی را برای هر که بخواهد توسعه می‌دهد و یا تنگ می‌گرداند؛ ولیکن کافران به زندگی دنیا خشنودند، درحالی‌که زندگی دنیا در سنجش با آخرت چیزی جز بهره‌ای اندک نیست.

آغاز آیه گزاره‌ای است استینافی با مسندی به صورت مضارع و فاقد هر گونه نشانه تأکیدی - بجز اسم ظاهر «الله» - به مثابه قانونی پایدار که گشادگی و تنگی روزی، تنها بر پایه مشیت حکیمانه خداوندی استوار است؛ حقیقت نابی که تمام ابزار فهم آن برای خردورزان آماده است و کمترین درنگ و تیزنگری، هرگونه غبار ناباوری و تردید را از آن می‌زداید. بدین روی، خداوند آن را در ساختار کلامی ابتدایی، «فاقد هر گونه تأکید» بیان داشته است. آیات پیش از آن سرشار از مضامین مرتبط با نمودهای قدرت خداوندی «الرعد: ۱۳/۲-۴ و ۱۳ و ۱۷» و آفریدگاری بی‌همتای او «الرعد: ۱۳/۱۶» و فرمانبرداری خاضعانه تمام آسمانیان و زمینیان و

دانش بی‌همتای ذات ربوبی «الرعد: ۱۳/۱۱۸» و پروردگاری بی‌منازع آسمان و زمین «الرعد: ۱۳/۱۶»، همه و همه فضایی را پیشاروی اندیشه اهل خرد می‌گشاید که برای زدودن هرگونه لایه شک و انکار بسنده است.

افزون بر این، خداوند در مواردی چند با استفهام‌های جنبش‌خیز و یادآوری‌های خردانگیز، ذهن‌ها را به تکاپو فرا خوانده تا مگر واپسین لایه‌های خواب‌آلودگی را بزدايد: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ...﴾ (الرعد: ۱۳/۱۶)، ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (الرعد: ۱۳/۱۹). آنگاه، با عنایت به پرسشی فرضی برابر قانون ادبی و زبانی «استیناف» (ابوالبقاء حسینی، ۱۴۱۳، ص ۱۰۶) در مقام پاسخ برآمده و فرموده است: ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ...﴾.

اما درباره این که مفاد آن پرسش فرضی چیست؟ و به دنبال آن، جمله پاسخ به گونه ویژه با نگاه به چه حقیقتی آمده است، مفسران بیانات گوناگونی دارند: برخی بر آن‌اند که پرسش فرضی عبارت است از این که اگر پایان کار آدمیان بر پایه عملکرد آنان در این جهان، صورت می‌بندد، چندگونگی و تفاوت در وضع زندگی و معیشت آنان در این دنیا بر چه اساسی است و وجود نعمت‌های فراوان در دست نابکاران و فسادانگیزان چگونه توجیه می‌پذیرد؟ به قول ناصر خسرو قبادیانی:

نعمت منعم چراست دریا دریا؟ محنت مفلس چراست کشتی کشتی؟

(ناصر خسرو، بی‌تا، ص ۵۰۸)

خداوند در پاسخ چنین پرسش‌هایی، می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ...﴾. و بدین روی پاسخ را همان مشیت حکیمانه الهی دانسته که فراتر از محاسبات و نگاه‌های تنگ اهل زمین است؛ آنان که بر پایه منطق بسته‌اندیش خود با داده‌های این جهان شاد می‌گردند ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (الرعد: ۱۳/۲۶) و پایان را به دست فراموشی می‌سپارند (جزائری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۷۴) و گرنه در منظومه حکمت خداوندی، چندان نسبتی میان تنگی و گشایش زندگی آدمیان و میزان کفر و ایمان آنان نیست (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۳۱۴)؛ بلکه حقایق دیگری در کار است که از چنبره محاسبات اهل زمین خارج است و بدین سان، گاهی، کافری نابکار، بی‌نیاز و مؤمنی خیرپیشه، نیازمند دیده می‌شود (حائری، ۱۳۹۹، ج ۶، ص ۹۰/۹۰ رازی، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص ۴۹) و... به هر روی، حکمت بالغه الهی تعیین کننده است.

علامه طباطبایی به جای تکیه بر روی واژگان آغاز جمله ﴿اللَّهُ يَسُطُ...﴾ فرموده است: آنچه برای پایان کار دو گروه رویاروی در آیات پیش آمد: ﴿فَنَعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾، ﴿وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (الرعد: ۲۴-۲۵)، همان روزی خداوند است که بر پایه نظام حق و باطل به هر دسته‌ای به فراخور حال، می‌دهد و چیزی به عنوان رزق این جهانی مورد نظر نیست، زیرا در پایان فرموده است: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾ (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۱، ص ۳۸۳).
 ملاحظه‌ای که چه بسا بتوان اینجا در سخن مرحوم علامه داشت این است که آغاز جمله با اسم ظاهر «الله» نشانه کلیدی بودن مفهوم این واژه در آیه است؛ افزون بر آن، پیوند علت و معلول‌گونه عمل و نتیجه آن در آیات ۱۸ تا ۲۵ سوره مبارکه رعد چندان گویایی دارد که فرض پرسشی در مورد آن دور می‌نماید تا چنین پاسخ آید که اینها همه رزق خداست.
 نکته دیگر این که به حسب ظاهر، ضمیر فاعلی در «فرحوا» به یک دسته از دو گروه باز می‌گردد: ﴿الَّذِينَ يَنْتَظُونَ عَهْدَ اللَّهِ...﴾ (الرعد: ۱۳/۲۵) و نه به هر دو گروه (مراغی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۹۸/ صافی محمود، ۱۴۱۱، ج ۱۳-۱۴، صص ۱۲۳-۱۲۴). این خود نیز می‌تواند تأیید بر بیان اول در طرح پرسش و پاسخ باشد. برآیند سخن، این که خالی بودن ترکیب آیه از هرگونه تأکید به دلیل فضای پرداخته شده در آیات پیش از آن است - چیزی که باید برای فهم و توجیه ساختار مورد توجه قرار گیرد و مرحوم علامه برابر معمول، چندان درنگی در آن روا نداشته است، درحالی که این امر در زمینه پژوهش حاضر، بسیار مهم است. حاصل، آن که فقدان تأکید در ترکیب آیه به دلیل اشاره به نشانه‌هایی است که توجه به آنها زاینده هرگونه تردید و انکار در زمینه مضمون آیه است.

۲-۴. ﴿اللَّهُ يَسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنْ أَلَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

(العنکبوت: ۲۹/۶۲)

ترجمه: خداوند برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشاده می‌گرداند و یا تنگ می‌کند. براستی، خدا بر هر چیزی داناست.

از چند آیه پیش‌تر، سلسله مضامینی به هم پیوسته که با این آیه آغاز می‌شود: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُون﴾ (العنکبوت: ۲۹/۵۶)؛ ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، زمین من وسیع و گسترده است، پس مرا پرستید.

چنان که می‌بینیم ترکیب نخست آیات، در بردارنده دو تشریف عاطفی متوالی در خطاب است و آنگاه، با جمله‌ای اسمیه و مؤکد ادامه یافته که: ﴿إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ﴾ و در پایان، به صورت حکم نتیجه، فرموده است: ﴿فَأَيُّهَا فَاعْبُدُون﴾. وجود چهار «یاء» متکلم در سه جمله متوالی، بار عاطفی و لطافت و تأثیر را مضاعف ساخته و بدین گونه، زمینه‌های روانی پذیرش مهاجرت در صورت لزوم را برای مؤمنان آماده کرده است (قمی مشهدی، ۱۴۱۱، ج ۱۰، ص ۱۶۱/ نیز سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۴۹/ ابن کثیر، ۱۴۰۲، ۳/ ۴۱۹) و پس از بیان قانون وار گریزنپذیری مرگ برای همگان، پایان و پاداش شکیبایی و توکل‌پیشگی مؤمنان نیکوکار را به گونه‌ای پرجاذبه، با ترسیم گوشه‌هایی از بهشت جاوید، به تصویر کشیده است. سپس، در گستره‌ای فراتر، وجدان همه را به داوری خوانده که آفریدگار آسمان و زمین و ... همه و همه تنها اوست. قابل ذکر است که این آیات گوشه‌چشمی به هجرت مسلمین از مکه دارد.

به اقتضای وحدت سیاق - که در فهم آیه نقش مهمی ایفا می‌کند - پیداست که به طبیعت حال در این میان، دیگر نه زمینه انکاری می‌ماند و نه جای تردیدی، بدین روی، حاصل اشارات را به صورتی روشن و صریح، بدون هر گونه تشدید و تأکیدی بر پایه قانون پیش‌گفته استیناف فرموده است: ﴿اللَّهُ يَسُطُ الرِّزْقَ...﴾. مرحوم علامه طباطبایی (ره) در اینجا، برخلاف آیه پیش، گشادگی و تنگی معیشت مطرح در آیه را منحصر به روزی آن‌جهانی ندانسته و با عنایت به تحلیل پایانی، به گونه‌ای، کلیدی بودن نام مبارک «الله» را در آغاز و پایان آیه پذیرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۶، صص ۱۵۵-۱۵۶). علامه چنان که عادت اوست، به راز بلاغی فقدان نشانه‌های تأکید در هیچ یک از دو آیه اشاره نفرموده است.

۳-۴. ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بَعِيداً حَبِيراً بَصِيراً﴾ (الاسراء: ۱۷/ ۳۰)
ترجمه: بی‌گمان پروردگار تو روزی را برای هر که بخواهد گشاده می‌دارد و یا تنگ می‌کند. بی‌یقین او به مصلحت بندگانش آگاه و بیناست.

تفاوت‌های ساختاری این آیه که می‌تواند در قیاس با آیات پیش مورد تأمل قرار گیرد، یکی وجود «ان» تأکیدی یا تعلیلی در آغاز و دو دیگر، شروع با اسم مبارک «رب» به جای «الله»، آن هم با اضافه به «کاف» مفرد مخاطب است. تعلیل پایانی که در مقابله با آیه پیش، صورتی خاص به خود گرفته از قلمرو مبحث کنونی بیرون است. آنچه به صورت اجمال، در تصویر فضای این آیه می‌توان گفت شامل این موارد می‌شود:

الف) تأمل در آیات شریفهٔ سورهٔ اسراء والاترین جلوه‌های ربوبیت خداوندی را در کنار قاهریت مطلقهٔ آن ذات مقدّس در پیش روی اندیشهٔ انسان به نمایش می‌نهد. افزون بر التفات-های تأمل برانگیز و پیاپی از غیبت به تکلم و از تکلم به غیبت (تفتازانی، بی تا «الف»، صص ۵۲-۵۴) که به فضای آیات، هیبت ربوبی بخشیده، بهره‌جویی از فعل‌های متکلم مع‌الغیر بیش از ۲۵ بار پیش از آیه (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۹) زمینهٔ تخاطب را سرشار از جلوه‌های انکارناپذیر قاهریت خداوند ساخته است.

ب) نسبت معنی‌دار استفاده از ترکیب‌های «رَبِّکُمْ» و «رَبِّک» در کنار دیگر ترکیب‌ها نزدیک به ده بار پیش از این آیه (الاسراء: ۸/۱۷، ۹، ۱۲، ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۷ و ۲۸) و حدود بیست بار پس از آن (الاسراء: ۱۷/۳۹-۱۰۸) می‌تواند به مثابهٔ نشانی از کلیدی‌بودن این واژه در فضای آیات این سوره باشد. در برابر آن، می‌توان بر کاربرد مکرر واژگان هم‌خانوادهٔ «عَبودیت» نیز درنگی روا داشت (الاسراء: ۱۷/۱، ۳، ۵، ۱۷، ۲۳، ۳۰، ۵۳ و ۶۵). در این صورت، وجه عدول از اسم مبارک «الله»، به نام شریف «رب» و همچنین انتخاب ضمیر مفرد مخاطب به اقتضای سیاق روشن می‌گردد.

بدیهی است که وجود «ان» در آغاز آیه، با توجه به فضای تصویر شده جز برای تعلیل (آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۶۶) نیست؛ زیرا در پاسخ پرسش از علتی است که زمینه‌اش در آیات پیش از آن چیده شده است و دست آخر می‌توان گفت: از موارد جرّی بر خلاف مقتضای ظاهر حال است که بزرگان بلاغت، تعریف و موارد و شواهد آن را در آثار خود آورده‌اند (تفتازانی، بی تا «الف»، ص ۲۱/هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۶۰)؛ توضیح، این که: چنانچه «ان» در آغاز آیه برای تأکید باشد و سخن را از صورت کلام ابتدایی به طلبی یا انکاری متبدل سازد، در این صورت، فرض تردید در شمول ربوبیت نسبت به قبض و بسط روزی برای بعضی وجود «ان» را توجیه‌پذیر می‌سازد؛ مفرد بودن ضمیر مخاطب در «رَبِّک» نیز می‌تواند از باب «إِیَّاكَ أَغْنَىٰ وَ اسْمَعَىٰ یَا جَارَةَ» (شیبی، ۲۰۰۳، ص ۲۰۹، ش ۱۹۱) باشد یا نکته‌های دیگری که بر آشنایان به مناسبات بلاغی پوشیده نیست.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) تمام آیه را براساس سیاق، در مقام تعلیل از محتوای آیهٔ پیش دانسته است، بدین معنی که: «دوری از گسترش بی حساب در رزق و امساک بیرون از حد آن جزو سنت جاری الهی است و تو نیز ای پیامبر (ص) سزاوار است که به اخلاق الهی، تخلّق جویی و از افراط و تفریط، بپرهیزی» (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۳، ص ۸۸). تعلیل مورد توجه در

سخن مرحوم علامه پذیرفته شود یا مقبول نیفتد، اصل تعلیلی بودن «ان» سخنی است درست و ما را در آن حرفی نیست. همچنین، بررسی و نقد انحصار تعلیل در آنچه علامه بر آن پای می‌فشارد، از مسأله خاص این جستجو خارج است.

۴-۴. ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

(الروم: ۳۰/۳۷)

ترجمه: آیا ندیدند که خداوند، روزی را برای هر که بخواهد توسعه می‌دهد و یا تنگ می‌کند؟ بی‌شک در این حقیقت برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه‌هاست.

پرسش محوری در اینجا وجه بلاغی وجود ترکیب استفهامی در آغاز است که خداوند به منظور انکار عملکرد مشرکان (زمخسری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۸۰/آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۲۱، ص ۴۳) و ناسپاسان یا به هر دلیل دیگر، هشدار و تنبیهی را برای توجه به توحید (طوسی، ۱۴۳۱، ج ۸، ص ۱۹۳/طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۷-۸، ص ۳۰۶) آورده است که چرا اینان چون مؤمنان به سپاس و توحید روی نمی‌آورند (بیضاوی، بی تا، ص ۵۳۹/آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۲۱، ص ۴۳) یا دست آخر بیانی روشن در مورد خطای آنان در شادی‌های غفلت‌خیز هنگام دستیابی به نعمت‌ها و یا ناامیدی شرک‌آمیز به گاه آزمون‌ها و دشواری‌هاست (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۶، ص ۱۹۳).

برای نزدیک شدن به پاسخ، درنگی کوتاه در بخش‌های برجسته و چشمگیر سوره اسراء و تأمل در فضای پیرامونی آیه مناسب و این چند مورد، درخور بررسی است:

الف) از آغاز سوره روم، ترکیب‌هایی چون ﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾ (الروم: ۳۰/۴)، ﴿بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ﴾ (همان/ ۵) و ﴿اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ (همان/ ۱۱) وجود دارد که همه تعبیراتی گونه‌گون، ولی حاکی از مبدئیت ذات لا یزال الهی است نسبت به هر آنچه در دار هستی واجد بهره‌ای از واقعیت است.

ب) واژه آیات در دل بخش‌های زیادی از آیات سوره روم (نک. الروم: ۳۰/۱۶ و ۲۱-۲۴ و ۲۸)، همچنین در آغاز آیه‌هایی در این سوره، تأمل برانگیز است (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۶، ص ۱۸۰): مانند: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ﴾ (الروم: ۳۰/۲۰)، ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (همان/ ۲۱)، ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (همان/ ۲۲)، ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ﴾ (همان/ ۲۳)، ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ﴾ (همان/ ۲۴) و ...

ج) افزون بر این خواست هشدارگونه و پرخاش‌آمیز خداوند نسبت به اندیشیدن انسان‌ها در سامانه وجود خود و آنگاه بیان تجلی حق در آسمان و زمین: ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ...﴾ (الروم: ۳۰/۸)، خداوند با افزودن حرف «فاء» که بیان‌کننده پیوندی قابل فهم برای مخاطب است، می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ (الروم: ۳۰/۳۰). آنگاه، از ورود به جرگه مشرکان پرهیز داده و ویژگی‌های صنفی آنان را در پنج آیه پیاپی آورده است که می‌توان آنها را به صورت فهرست‌وار، بدین گونه بیان داشت: (۱) شقاق و شکاف در آیین؛ (۲) خودمحوری و سرمستی نسبت به داشته‌های خود؛ (۳) زاری به گاه سختی و شرک‌آلودگی در زمان دستیابی به رحمت خداوندی؛ (۴) کفران داده‌های الهی؛ (۵) شادی و بدمستی در زمان رحمت؛ (۶) ناامیدی در زمان درگیر شدن با دشواری‌های دست‌ساخت خود (الروم: ۳۱-۳۶).

با تأمل در این موارد، می‌توان به توجیه بلاغی وجود استفهام انکار توییخی یا ابطالی^۱ یا تقریری (ابن هشام انصاری، ۱۹۷۹، ص ۲۶) برحسب نگاه به مضمون آیه نزدیک شد؛ با این بیان که: با وجود مبدئیت باری، تعالی، نسبت به هر آنچه بهره‌ای از واقعیت دارد با وجود این مایه آیات روشن از ربوبیت و قاهریت و حکمت خداوندی که درک آن بر پایه فطرت انسانی استوار است و با وجود این مایه چراغ روشن، آیا باز هم دست خداوند را در قبض و بسط حکیمانانه نسبت به معیشت مردم نمی‌بینند؟ اگر توییخی است، چرا نمی‌بینند؟ و اگر ابطالی است، ندیدن این واقعیت روشن امری خلاف فطرت و نارواست و بدین منوال، اگر تقریری باشد در مقام روشن‌سازی و وادار کردن اشخاص و گروه‌های مورد اشاره در این ترکیب استفهامی است.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) وجود استفهام را به گونه‌ای بیان خطا و بی‌راهگی مشرکان و ناسپاسان دانسته؛ اگرچه به صراحت نامی از انکار یا توییخ در بیان مفهوم آن نبرده است. این مفسر ضمن آنکه به وجه عدول از ترکیب «او لو يعلموا» در آیه‌ای که پس از این خواهد آمد، به «او لم یروا» هم توجه فرموده و ابراز داشته است: چون این حقیقت - که عمده اسباب هزاران و هزاران گونه پیدایش و رسیدن روزی به دست انسان در اختیار آدمیان نیست، چندان آشکار است که نمی‌توان در قطعیت آن تردیدی روا داشت و تو گویی انسان این حقیقت را - که همه گشایش‌ها و تنگی‌های معیشت به دست خداست - به گونه واقعی عینی مشاهده می‌کند

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد استفهام انکار ابطالی ر. ک: ابن هشام انصاری، ۱۹۷۹، ص ۲۴.

(طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۶، ص ۱۹۳)، این بیان به نوبه خود می‌تواند به مثابه نتیجه‌ای از آنچه مطرح شد، تلقی شود.

بنابراین، بزرگانی که ترکیب «او لم یروا» را به «نمی‌بینند» و سپس به «نمی‌دانند» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۲۶۲/ نیز ر.ک. نسفی، ۱۳۶۲، ص ۷۶۹/ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۸۹) ترجمه کرده‌اند یا این که آن را به «ندیده‌اند» برگردانده، سپس معنای آن را «ندانسته‌اند» تلقی کرده‌اند (کاشانی، ۱۳۴۶، ج ۷، ص ۲۰۸/ شریف لاهیجی، ۱۳۴۰، ج ۳، ص ۵۵۸/ خسروانی، ۱۳۵۳، ج ۶، ص ۴۵۵) راه مسامحه پیموده‌اند؛ زیرا بی‌گمان، در نگاه دقیق میان «ندیدند» و «ندیده‌اند»، تفاوت معنایی آشکار وجود دارد و به اصطلاح اهل زبان، یکی ماضی ساده و دیگری ماضی نقلی است؛ چنان‌که میان معنای ماضی و مضارع بسیار فرق است و اگر در سخن ما آدمیان، این‌گونه غفلت‌ها اغماض می‌پذیرد، باری در سخن حق تفاوت‌ها معنی‌دار است و باید برای فهم آن، بویژه در ساحت بلاغت قرآن - تأمل کرد؛ چه، میان دیدن و دانستن، تفاوت مفهومی برجسته است که در شعاع بررسی آیه ۵۲ از سوره زمر، روشن خواهد شد. البته، تفاوتی باریک میان ماضی نقلی و ماضی ساده وجود دارد که در ترجمه باید مورد توجه قرار گیرد و اگر گوینده در مقام تهدید و بیان محکومیت، چنین استفهامی را به کار ببرد، تو گویی کار از انتظار اصلاح گذشته است و «آخرُ الدَّوَاءِ الْكَيِّ». در این حالت می‌گوید: آیا زمانی که موقعیت دیدن بود، ندیدند؟! ولیکن اگر در مسیر اصلاح باشد که هنوز شأن دیدن، باقی مانده می‌گوید: آیا ندیده‌اند؟ به هر حال، ترکیب «لَمْ يَرَوْا» ماضی ساده است.

۵-۴. ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾
(الزمر: ۳۹/ ۵۲)

ترجمه: آیا ندانستند که خداوند روزی را به هر که بخواهد می‌دهد یا تنگ می‌کند؟ برآستی، در این حقیقت، نشانه‌هایی است برای کسانی که ایمان دارند.

تنها تفاوتی که در ظاهر ساختار این آیه با مورد پیش دیده می‌شود، همان ترکیب استفهامی آغاز و عدول از «او لم یروا» به «او لو يعلموا» است و همان‌طور که اشاره شد، این دگرگونی در نگاه برخی از مفسران چندان معنی‌دار تلقی نشده است که با مسامحه از کنار آن گذشته و چه بسا یکی را قرینه دیگری گرفته و به زعم خود، هر دو را به یک معنی دانسته‌اند، اما همان‌طور که به اشارت گذشت، نظم الهی قرآن چنین می‌طلبد که در اینجا درنگی و تأملی

صورت پذیرد و با توجه به فضای دو آیه کریمه، وجه یا وجوه احتمالی تفاوت میان آنها در حدّ توان مورد واکاوی قرار گیرد بدین شرح:

الف) سوره مبارکه زمر با یادکرد تنزیل حق مدار قرآن از سوی خدای عزیز و حکیم و تکیه بر دو حقیقت بنیادین عزّت و حکمت الهی، آغاز گشته و سپس به بیان دوگانگی و دوگونگی پرستش خداوند پرداخته و با بیان پایان کار آدمیان با دو سرنوشت سخت متضاد و رویاروی، پایان پذیرفته است.

ب) در میانه چنان آغاز و چنین پایانی، آنچه به صورتی برجسته و روشن به چشم می‌آید و مسائل دیگر را زیر پوشش می‌گیرد، پرسش‌های پیاپی و گونه‌گون است که به صورتی جدی وجدان آدمیان را در جهت رسیدن به پاسخ‌های درخور، به جنبش فرا می‌خواند:

﴿... فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ (الزمر: ۶/۳۹)، ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (همان/ ۹)، ﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ (همان/ ۱۹)، ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ (همان/ ۲۱)، ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ (همان/ ۲۲)، ﴿أَفَمَنْ يَتَّبِعِ بَوَّحِهِ سُوءَ الْعَذَابِ﴾ (همان/ ۲۴)، ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ﴾، (همان/ ۳۲)، ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ﴾ (همان/ ۳۷)، ﴿هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُّسْكِكَاتُ رَحْمَتِهِ﴾ (همان/ ۳۸)، ﴿أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ (همان/ ۴۳)، ﴿قُلْ أَفَعَبَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي ...﴾ (همان/ ۶۴) و ...

ج) با این استفهام‌ها که سرشار از مقولاتی چون توبیخ و انکار و تقریر و هشدار و مانند آن است، زمینه تحریک ذهن و جهت‌گیری به سوی دریافت واقعیّت و جداشدن از فضای وهمی باطل‌های حق‌نما به صورت طبیعی آماده می‌گردد و آنچه در پایان به حاصل می‌آید علم است؛ علمی که به باور می‌نشیند و جان آدمی را متوجه نشانه‌ها (آیات) می‌سازد و آنگاه روشنایی هدایت در کنار سیاهی ضلالت رخ می‌نماید و نیروی گزینش خدادادی زمینه فعالیت می‌یابد:

﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ (الزمر: ۳۹/ ۴۱).

باری، اگر در آیه ۳۷ روم، عنایت به امر دیدن است، با گشت و گذار در زمین و مشاهده پایان شوم بدکاران در آبادی‌های به ویرانی کشیده شده (الروم: ۳۰/ ۹) و تأمل در چگونگی خروج مرده از زنده و زنده از مرده (الروم: ۳۰/ ۱۹) و چگونگی خواب و بیداری و برق و

باران و ... (الروم: ۳۰ / ۱۹-۲۵)؛ با چرخشی محسوس، در آیه ۵۲ سوره زمر، باران پرسش- هاست که اندیشه می‌طلبد و دانش به بار می‌آورد و انتظار طبیعی نیز چنین است. بنابراین، استفهام آغاز آیه «او لم یعلموا» بی‌گمان، برای ردّ و انکار ماندن معاندان در بی‌دانشی به واقعیت‌های هستی و نادانی نسبت به مبدئیت ذات خداوندی در مورد تنگی و گشادگی معیشت انسان‌هاست. جالب این که در پایان هر دو آیه (الروم: ۳۰ / ۳۷ و الزمر: ۳۹ / ۵۲)، این گزاره مؤکد به چشم می‌خورد که ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾؛ چه، دیدن و اندیشه و دانش و ایمان به شکل طبیعی، در یک وادی قرار دارند. نهایت این که در جایی، عنایت روی دیدن است و در جای دیگر، تأکید بر روی اندیشیدن و دانایی.

علامه طباطبایی این آیه را پاسخی بر توهمات و ابراهای مشرکانه نوع انسان دانسته است؛ واقعیت تلخی که هم پیش از این آیه و هم پیش از آیه مورد بحث از سوره روم، بدان پرداخته شده است - زاری به گاه تنگی و سختی و شرک‌آلودگی و خودمحوری و سرمستی به گاه برخورداری - و به گونه ویژه‌ای در اینجا ادعای جاهلانۀ بختیاران نعمت خواره که: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ جریان ناگواری است که پیشینه عبرت‌زای تاریخ بشر بر آن گواهی می‌دهد (القصص: ۲۸ / ۷۸ و الزمر: ۳۹ / ۴۹). مرحوم علامه در تحلیل پاسخ، به بیان برهان‌های عقلی پرداخته و در پایان، از محتوای آیه، برآیندی تأمل برانگیز و خردپذیر نشان داده است.

آنچه این فیلسوف و مفسر بزرگ در اینجا آورده برای بیان محتوای آیه بسی سودمند است و چنین می‌نماید که در بن ذهن وی این حقیقت نهفته که اینجا جای علم است و خردورزی و برهان‌پذیری؛ از این رو، به بیان تفصیلی برهان‌ها پرداخته است، اما به هر روی، گویا اشاره به دوگانگی تعبیر در اینجا و سوره روم را دارای اولویت ندانسته و از آن گذشته است، چیزی که در نگاه بلاغی، بسیار با اهمیت و در جریان مسأله مورد بحث این پژوهش، شایان توجه تلقی می‌شود.

۶-۴. ﴿قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبأ: ۳۴)

(۳۶)

ترجمه: بگو به درستی که پروردگار من برای هر که بخواهد روزی را گشایش می‌دهد یا تنگ می‌کند ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

محورهای کلی سوره «سبأ» سه اصل اساسی توحید و نبوت و معاد است (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۶، ص ۳۷۸) و آیات آغازین آن، بیان مالکیت و قدرت بی‌چون و چرا و دانش بی‌پایان خداوند و نیز بیان منطق و پاداش حق‌مداران و بیهوده‌گویی لجاج‌آلودگان و جزای آنان را در بر می‌گیرد (سبأ: ۱-۷). آنگاه، نمایش نمادی از قدرت و چیرگی اراده حق بر تمام نموده‌های هستی و تصویری اجمالی از دو تمدن که یکی از فضل خداوندی با دو پیامبر الهی «داود و سلیمان» پایداری می‌یابد و دیگر آن که از رهگذر تباهکاری، به نابودی می‌گراید (سبأ: ۳۴-۹-۱۹) (مدرسی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱).

در بخشی از آیات این سوره، با آرایش عرصه‌ای منطقی و طرح پرسش و پاسخی طبیعی، زمینه بیداری و توجه به مسئولیت را پیش‌روی کفراندیشان و کفران‌پیشگان می‌گشاید و آنگاه، پرده‌ای از لجاجت آنان را باز کرده و به وانمایی سرنوشت پایانی آنان می‌پردازد؛ لجاجت-پیشگان به توهم استقلال و بی‌نیازی و به اندیشه چیرگی بر اراده خداوندی، هم در گذشته تلاش‌ها کردند (سبأ: ۳۴/۵) و هم در حال و آینده، چنین می‌کنند و خواهند کرد (سبأ: ۳۴/۳۸). آنان چنان‌که هم در گذشته به پیامبران الهی می‌گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ (سبأ: ۳۴/۳۱) و یا بدان گونه که در ذیل آیات پیش اشاره شده، اعلام می‌کردند: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ (الزمر: ۳۹/۴۹-۵۰ و القصص: ۲۸/۷۸) و هم چنان‌که در اینجا نیز آمده است، می‌گفتند: ﴿نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ (سبأ: ۳۴/۳۵). حال پس از آن پیش درآمد و این زمینه، می‌توان ذهن را به جستجوی وجه آغاز آیه مورد بحث: ﴿قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ﴾ فرا خواند.

مرحوم علامه در این راستا، به دو نکته اشاره می‌کند: یکی آنکه این آیه به سان آیه پیش، پاسخ محسوب می‌شود و در اینجا، یکی از دو پاسخی (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۶، ص ۴۰۹) است که خداوند به توهمات مشرکانه آدمیان داده است؛ اما این که چرا در اینجا، واژه «قل» به کار رفته، بیان علامه از آن ساکت است. شاید بتوان گفت در بخش‌هایی از آیات این سوره سخن از نوعی گفتگو یا گفتمان جدی است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي﴾ (سبأ: ۳/۳۴)، ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ...﴾ (همان / ۲۴)، ﴿قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا...﴾ (همان / ۲۵)، ﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ...﴾ (همان / ۲۷)، ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ﴾ (همان / ۲۹-۳۰)، ﴿وَقَالَ

الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُؤْمِنَ بِهِذَا الْقُرْآنِ ﴿۳۱﴾ (همان / ۳۱)، ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا ... وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا﴾ (همان / ۳۲-۳۳) و ﴿وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا ...﴾ (همان / ۳۵). بنابراین، به آهنگ آن آیات و تناسب با فضای گفتمانی یاد شده، وجود «قُلْ» در آغاز آیه می‌تواند توجیه بلاغی بپذیرد.

نکته دوم که در ادامه همین پاسخ آمده در پیوند با ترکیب «رَبِّي» به جای «الله» و به جای «رَبِّكُمْ» و مانند آن است. مرحوم علامه می‌فرماید: «نَسَبَهُ إِلَى نَفْسِهِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَ اللَّهَ رَبًّا لِأَنفُسِهِمْ وَالرِّزْقَ مِنَ شُؤْنِ الرَّبُّوبِيَّةِ» (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۶، ص ۴۰۹): پیامبر اکرم (ص) — در واگویی سخن خداوند — فرمود: «رَبِّي»، و «رَبِّ» را به خود نسبت داد زیرا مخالفان — که وصفشان پیش‌تر گذشت — خداوند را ربّ خود نمی‌دانستند تا مثلاً، گفته شود: «رَبِّكُمْ» یا «رَبَّنَا» و در وجه عدول از واژه «الله» به «رَبِّ» می‌توان گفت: طبعاً، تنگی و گشادگی روزی، از مسائل مرتبط با ربوبیت حق تعالی است که مخالفان به آن معتقد نبودند.

بواقع، در اینجا دو مطلب است: یکی آن که معیشت و رزق از نیازهای طبیعی هر موجود زنده است و آدمی و هر موجود زنده دیگر چه به زیان حال و چه به زبان قال، در همه حالات، نیاز خود را می‌نمایند (الرحمن: ۲۹ / ۵۵). دیگر آن که چه کسی به این مایه انبوه نیازها پاسخ می‌دهد و چه مفهومی بیانگر این حقیقت است؟ به نظر می‌آید: گستره مفهوم «رَبِّ» است که این همه را در خود جای می‌دهد. بدین روی، ذهن آدمی — بخواهد یا نخواهد و دریابد یا درنیابد — پیش از هر مفهومی، متوجه مفهوم «ربوبیت» شده با رفتار یا گفتار به تکرار نشان می‌دهد که: «هذا رَبِّي» تا «رَبِّ» واقعی را که همان پدیدآورنده و آغازگر و رازق حقیقی است، بشناسد و بگوید: ﴿يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (الانعام: ۸۰-۸۲). (برای مطالعه بیشتر ر.ک: موحدی محب، ۱۳۸۷، ص ۱۱).

باید دانست که تکرار جمله‌های ﴿قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ در آیه ۳۹ از سوره «سبأ» افزون بر اهمیت القای مفهوم ربوبیت در این گفتمان، می‌تواند به دلیل بخش دوم آیه نیز باشد که: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ تا این حقیقت را القاء کند که چون تنگی و گشایش معیشت به دست پروردگار است، صرف مال در مسیرهای بایسته موجب کاستی آن نمی‌شود، همچنان‌که امساک و بخل به زیادی آن کمک نمی‌کند. در اینجا، با التفاتی لطیف از تکلم به خطاب «وَمَا أَنْفَقْتُمْ»، ذهن مخاطبان را به موافقت فرا می‌خواند که

کاربرد واژه «رَبِّی» نه بدین معنی است که ربوبیت او شما را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه هر آنچه شما نیز در راه خیر صرف کنید هم اوست که جایگزین خواهد کرد.

۷-۴ ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾
(الشوری: ۱۲ / ۴۲)

ترجمه: کلیدهای آسمان و زمین تنها در دست خداست برای هر که بخواهد روزی را گشایش می‌دهد یا تنگ می‌گیرد. همانا او بر هر چیزی آگاه است.

سوره مبارکه شوری با بیان وحی خداوندی بر پیامبر اسلام (ص) چونان پیامبران پیشین (ع)، بر پایه عزت و حکمت الهی آغاز گشته و با اعلام مالکیت بی‌چون و چرا و عظمت و بخشایندگی و رحمت خداوند، ادامه یافته است (الشوری: ۴۲ / ۱-۵). آنگاه با اشاره به زبونی بت‌گرایان و دلگرمی دادن به پیامبر اکرم (ص)، به ریشه‌چندگانگی آدمیان در اندیشه و رفتار اشاره کرده (الشوری: ۴۲ / ۶-۱۰) و خاطر نشان شده است که درمان هر کژی و کاستی که به شکاف‌ها و چندگانگی‌ها می‌انجامد تنها و تنها در روشنای روی آوردن به سوی خدای یگانه، دست‌یافتنی است. سپس با وانمود برخی از صفات الهی چون: آغازگری آفرینش آسمان و زمین و نهادن همسران از خود آدمیان و گونه‌های جفت از دام‌ها و ... ذهن‌ها را به بی‌همتایی خدای دانا و شنوا توجه داده است (الشوری: ۴۲ / ۱۱).

با بیان چنین درآمدی روشن است که خدایی این‌چنین، کلیدهای تمام هستی را در دست توانای خود دارد و به دنبال چنین واقعیتی، پیداست که هرگونه گشایش و تنگی در معیشت و روزی آفریدگان به دست اوست. بنابراین، بجز تخصیص آغاز آیه که با پیش افتادن جار و مجرور در ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ ...﴾ نشان داده شده است هیچ‌گونه نیازی به تأکید و تشدید نیست. گزاره پایانی آیه: ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ هم که در جایگاه تعلیل برای محتوای آیه به شمار می‌رود، پاسخی روشن برای هرگونه پرسش فرضی در پیوند با مضامین مطرح شده در جمله مورد بحث در آیه شریفه است.

علامه طباطبایی (ره) نخستین جمله آیه چهارم از سوره شوری: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ را بیانی از صفت مالکیت خداوند تلقی کرده و آن را با دو نام پیش از آن «عزیز و حکیم» و دو نام دیگر پس از آن «علی و عظیم» در جمع پنج اسم الهی دانسته که به عنوان تعلیل بر لزوم وحی برای آدمیان و حق تصرف مالکانه الهی در سراسر هستی، در این آیات،

مطرح شده است (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۱۸، ص ۷). آنگاه، تعلیل پایانی آیه مورد بحث: ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ را مبین گوشه‌ای از همان تعلیل‌های پیش‌گفته دانسته و اشاره کرده است که: «گونه‌گونی اندازه‌های روزی آدمیان نه بر پایه گزافه و نادانی، بلکه از رهگذر علم خداوند نسبت به ظرفیت‌ها و شایستگی‌ها و بایسته‌هاست» و در پایان فرموده است: «وَ هَذَا هُوَ الْحِكْمَةُ فَهُوَ يَبْسُطُ وَيَقْدِرُ بِقَدْرِ الْحِكْمَةِ»: این است همان حکمت خداوندی که به اقتضای آن تنگی و گشایش روزی را مقدر می‌فرماید (همان، ص ۲۵).

علامه اگرچه گوشه چشمی به پیوند درون‌سویی این ترکیب با مضامین مندرج در آیات پیش از آن دارد، اما مانند همیشه، گویا بیان وجه بلاغی فقدان نشانه‌های تأکید و مانند آن در نگاه آن مرحوم از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است تا شایسته یادآوری باشد.

نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی موارد مطرح شده درباره این مقال می‌توان به قلم آورد، امور ذیل است:
 (۱) نظریه دیرآهنگ نظم قرآن و پیوندهای بلاغی در ساختار آیات بر پایه حکمت و هدایت خداوندی، حقیقتی است جدی و پیگیری آن در قرآن کریم می‌تواند درهای تازه‌ای از ساحت‌های بلاغت قرآنی و زیبایی‌شناختی آن پیش روی کاوشگران عرصه‌های زبان‌شناسی قرآن بگشاید.

(۲) تفسیر گرانقدر *المیزان* به رغم ژرفکاوی‌های رهگشایی که در ساحت‌های گوناگون در زمینه فهم مراد الهی دارد و در عین آنکه نشانه‌های فراوانی را در باب انسجام و تناسب ساختارهای قرآنی مورد اشاره قرار می‌دهد، چنین می‌نماید که کمتر به صورت جدی و روشن وارد میدان واکاوی مناسبت‌های بلاغی قرآن شده باشد، حقیقتی که رگه‌هایی در آن در بررسی آیات قبض و بسط روزی در این نوشته دیده می‌شود.

(۳) مقایسه تفاوت‌های ساختاری و تناسب آنها با فضا و موقعیت متفاوت هر آیه از آیات مورد نظر در این نوشته می‌تواند زمینه تأملی گردد در موارد مشابه تا بتوان به قانونی نزدیک به واقع دست یافت. روشن است که هنوز تا داوری پایانی فاصله ما کم نیست، بدیهی است که درنگ‌هایی پژوهشی در دسته‌های دیگر آیات که به نمونه‌هایی از آن در آغاز این نوشته اشاره شد، یاریگر ما در این راستا خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. ابن‌ابی‌سلمی، زهیر؛ *دیوان زهیر*؛ بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۳۹۹ ق.
۲. ابن‌کنیر دمشقی، اسماعیل بن کنیر؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۲ ق.
۳. ابن‌هشام، انصاری، جمال‌الدین؛ *معنی اللیب عن کتب الاعراب*؛ تحقیق: مازن المبارک و محمد علی حمدالله، ج ۵، بیروت: بی‌نا، ۱۹۷۹ م.
۴. ابوالبقاء الحسینی، ایوب بن موسی؛ *الکلیات*؛ تصحیح: عدنان درویش و محمد المصری، ج ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین؛ *روض الجنان و روح الجنان*؛ تصحیح: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
۶. اصفهانی، عمادالدین؛ *خریده التصر و جریده العصر*؛ تحقیق: عدنان محمد آل‌طعمه، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۷ ش.
۷. آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*؛ ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۸. بهار، محمدتقی؛ *سیک‌شناسی*؛ ج ۴، تهران: کتاب‌های پرستو، ۱۳۵۵ ش.
۹. بیضاوی شیرازی، عبدالله بن عمر؛ *انوار التنزیل و اسرار التأویل*؛ بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۱۰. تفتازانی، مسعود بن عمر؛ *شرح المختصر*؛ تهران: چاپخانه افست مصباحی، بی‌تا.
۱۱. —؛ *کتاب المطول*؛ قم: منشورات مکتبه الداوری، بی‌تا.
۱۲. جاحظ، عمر بن بحر؛ *البيان و التبيين*؛ تحقیق: حسن السندوی، قم: منشورات ارومیه، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. جارم علی و مصطفی امین؛ *البلاغه الواضحه*؛ قم: مکتبه سید الشهداء، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. جرجانی، عبدالقاهر؛ *دلائل الاعجاز*؛ تصحیح: سید محمد رشیدرضا، بیروت: دار المعرفة، (افست قم: منشورات ارومیه)، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. جزائری، سید نعمه الله؛ *عقود المرجان فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق: مؤسسة الشمس الضحی الثقافیه، قم: انتشارات نور و حی، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله؛ *قرآن در قرآن*؛ ج ۸، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. حافظ، شمس‌الدین محمد؛ *دیوان*؛ تصحیح و مقدمه: سیدمحمد راستگو، تهران: نشر فی، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. حائری طهرانی، میر سید علی؛ *مقتنیات الدرر*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۹ ش.
۱۹. خسروانی، علیرضا؛ *تفسیر خسروی*؛ تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۲۰. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا؛ *زندگی و آثار جاحظ*؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
۲۱. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (فخر رازی)؛ *التفسیر الکبیر*؛ ج ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۵ ق.

۲۲. راستگو، سید محمد؛ «مهندسی سخن در شعر حافظ»، مجله پژوهش‌های ادبی؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۴، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. زحشری، محمود بن عمر؛ *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل...؛ ج ۲*، قم: نشر البلاغة، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. سعدی شیرازی، مصلح الدین؛ *گلستان؛ تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی*، ج ۳، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳ ش.
۲۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن؛ *الاتقان فی علوم القرآن؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم*، قم: منشورات الشریف الرضی و بیدار و عزیزی، بی تا.
۲۶. _____؛ *الدر المنثور فی التفسیر المأثور؛ قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی*، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. شریف مرتضی، علی بن الحسین؛ *أمالی المرتضی؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم*، ج ۲، قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۸ ق.
۲۸. شریف لاهیجی، محمد بن شیخعلی؛ *تفسیر شریف لاهیجی؛ تصحیح: محمد ابراهیم آیتی و میرجلال الدین محدث ارموی*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۰ ش.
۲۹. شبیبی، جمال الدین؛ *تمثال الامثال؛ تحقیق: قصی الحسین*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۳ م.
۳۰. صافی محمود؛ *الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ؛ بیروت: دار الرشید و مؤسسة الایمان*، ۱۴۱۱ ق.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۶ ق.
۳۲. طبرسی، فضل بن الحسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح: ابوالحسن شعرانی*، ج ۴، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۳۳. طوسی، محمد بن الحسن؛ *التبیین فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: احمد حبیب قیصر العاملی*، بیروت: الامیره للطباعة والنشر، ۱۴۳۱ ق.
۳۴. طیب، سید عبد الحسین؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲*، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۳۵. فاخوری، حنا؛ *تاریخ الادب العربی؛ تهران: نشر توس*، ۱۳۷۷ ش.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن؛ تحقیق: مصطفی السقاء*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۳۷. قزوینی، خطیب جلال الدین محمد؛ *التلخیص فی علوم البلاغة؛ ضبط و شرح: عبدالرحمن البرقوقی*، مصر: المکتبه التجاریه، بی تا.
۳۸. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ *تفسیر کنز الدقائق؛ تحقیق: حسین درگاهی*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۳۹. کاشانی، ملا فتح الله، *منهج الصادقین؛ تصحیح: ابوالحسن شعرانی*، ج ۳، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۶ ش.
۴۰. مدرس، سید محمد تقی؛ *سوره‌های قرآن درونمایه‌ها و محورها؛ ترجمه: محمد تقدیمی صابری*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ ش.

۴۱. مراغی، احمد محمد مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ ج ۳، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۴ ق.
۴۲. موحدی محب، عبدالله؛ تأثیر قرآن در پیدایش علوم ادبی؛ قم: نشر جمال، ۱۳۸۹ ش.
۴۳. ____؛ تفسیر موضوعی قرآن؛ ج ۳، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷ ش.
۴۴. ____؛ «درنگی در واژه قرآنی وِیْکَانٌ»؛ مجله قرآن‌شناخت، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، شماره ۳، ۱۳۸۸ ش.
۴۵. ناصر بن خسرو، حمیدالدین قبادبانی؛ دیوان؛ تصحیح: مجتبی مینوی و با مقدمه علی اکبر دهخدا، تهران: دنیای کتاب، بی‌تا.
۴۶. نجدی، ابوزهراء؛ من الاعجاز البلاغی والعددی للقرآن الکریم؛ بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۰ ق.
۴۷. نسفی، عمر بن محمد؛ تفسیر نسفی؛ تصحیح: عزیزالله جوینی، ج ۲، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۲ ش.
۴۸. نهاوندی، علی‌اکبر؛ گلزار اکبری؛ تهران: کتابفروشی محمدعلی علمی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۳۶ ش.
۴۹. هاشمی، احمد؛ جواهر البلاغه؛ ج ۶، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ ش.